



بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم اراک - 24 / آبان / 1379

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا وحبیب قلوبنا ابی القاسم المصطفى محمد و علی آله الأطیبین الأطهرین المنتجبین. الهداة المهديين المعصومين المكرمين. سيما بقيّة الله في الارضين.

خدای متعال را سپاسگزارم که این توفیق بزرگ را به این بنده‌ی حقیر و ضعیف داد تا امروز بتوانم در جمع شما مردم مؤمن و پُرشور و غیور و بامحبت و سرشار از احساسات پاک و صمیمانه حضور پیدا کنم. خدای متعال را سپاسگزارم که یک بار دیگر به من توفیق داد تا با شما مردم اراک و استان مرکزی، در شهری که سرزمین رشد شخصیت‌های بزرگ محسوب می‌شود، ملاقات کنم. من قبلاً - در دوران جنگ تحمیلی - چند بار به این استان سفر کرده‌ام. امروز جنگ و حملات نظامی و بمباران شهرها و خانه‌ها - که در یک نمونه‌ی آن، هفتاد کارگر اراکی به شهادت رسیدند - نیست؛ اما همان شور و احساسات، همان غیرت و ایمان، همان محبت و احساس صمیمیت در شما مردم عزیز، در شما مرد و زن مؤمن و بامحبت کاملاً مشهود و محسوس است.

من از اجتماع عظیمی که در این جا تشکیل داده‌اید، تشکر می‌کنم. از برادران و خواهران و جوانان پُرشوری که در این مسیر چند کیلومتری، با تحمل زحمت و فشار، لطف خودشان را به این بنده‌ی حقیر ابراز کردند، تشکر می‌کنم. به خاطر تراکم جمعیت، برای مردمی که در مسیر بودند، احساس خطر کردم؛ لذا مسیر را تغییر دادیم و از راه دیگری که مردم انتظار ما را نداشتند، به این جا رسیدیم. بنابراین از برادران و خواهرانی که در بخش پایانی مسیر، منتظر ما بودند و ما از میان آنها عبور نکردیم، عذرخواهی می‌کنم.

برادران و خواهران عزیز! استان مرکزی در حقیقت سرزمین رشد فرهنگی و فکری و خدمات بسیار با ارزش فرهنگی و سیاسی است. سرتاسر استان همین خصوصیت را دارد. البته استان، شهرهای قدیمی و کهنی دارد؛ اما اراک چندان قدیمی نیست و حدود دویست سال بیشتر از بنای آن نمی‌گذرد و در مقایسه با بسیاری از شهرهای کهن، شهر جوانی است؛ اما در همین مدت شخصیت‌های برجسته‌ای از آن برخاسته‌اند و هر کدام منشأ آثاری شده‌اند. ظهور شخصیت‌ها و مردان بزرگ از این خطه، نشان‌دهنده‌ی حقیقتی است و آن حقیقت این‌که این منطقه از لحاظ استعداد انسانی، یک منطقه‌ی ممتاز و کم‌نظیر است. از همین شهر بود که مرحوم آیه‌الله حائری - مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم - به قم سفر کرد و در قم ساکن شد. مردی که جاذبه‌ی اراک او را از نجف و سامرا به این شهر کشانده و سالها در این شهر بساط علم و تحقیق و روحانیت گسترده بود، از شهر اراک به قم رفت و حوزه‌ی قم را تأسیس کرد. با این حساب، شهر شما مادر حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. حوزه‌ی قم در دوره‌ی اخیر به دست مردی تأسیس شد و به وجود آمد که جاذبه‌ی شهر شما توانسته بود او را از مرکز تحصیلات - یعنی نجف و سامرا - به این جا بکشاند. بزرگان اراک در نجف هم که بودند، برجسته بودند؛ در قم هم که بودند، ممتاز بودند. مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی محقق بزرگی است که امروز اگر کسی سخنان و تحقیقات او را در مباحث فقهی و اصولی بتواند عمیقاً درک کند، به آن افتخار می‌کند. مرحوم آیه‌الله اراکی نیز که در قم ساکن بود، از افتخارات شهر شما بود. در میان پرورش‌یافتگان این استان و این شهر، علمای بزرگی بودند که در رأس آنها شخصیتی است که ایران بزرگ کهن ریشه‌دار تاریخی ما به عظمت او، به بزرگی و نفوذ او، به تأثیرگذاری او کمتر کسی را در تاریخ خود سراغ دارد؛ و او امام بزرگوار ما، امام روح‌الله الموسوی الخمینی



است. استخوانبندی علمی امام عزیز ما در همین شهر شما به وجود آمد؛ در همین مدرسه‌ای که امروز به نام شریف او مزین است، درس خواند و دوره‌ی جوانیش را چند سالی در این جا گذراند. این مرد بزرگ از این استان به حوزه‌ی بزرگ قم هدیه شد و حوزه‌ی قم این گوهر تابناک را پرورش داد و به ملت ایران هدیه کرد. بنابراین، این هدیه‌ی الهی را اول بار شما اراکیها و مردم استان مرکزی در درون خود پرورش دادید و به جهان اسلام هدیه کردید. این خصوصیت این شهر بزرگ است.

در همین مدت، شهر شما قطب صنعتی شد. امروز اراک و ساوه از بزرگترین مجموعه‌های صنعتی کشورند. با این که اراک در صنعت توانسته است پیشرو باشد، اما از لحاظ کشاورزی و دامداری هم عقب نمانده است. گندم مازاد و لبنیات تولیدشده‌ی شما، هدایای این استان به مردم کشور است. شخصیت‌های انسانی شما، استعداد‌های برجسته‌ی این استان، فرآورده‌های طبیعی این استان، همه حکایت از این می‌کند که خداوند متعال در این مجموعه‌ی انسانی که در این بخش کشور تمرکز یافته است، از الطاف و تفضلات خود چیز بسیار زیادی به ودیعه نهاده است.

هدف من از این سفر در درجه‌ی اول احترام به مردم این استان است - مردان و زنان و جوانان از قشرهای مختلف - که استعداد‌های انسانی آنها را از فرآورده‌های این استان می‌شود مشاهده کرد. امیدواریم اگر بتوانیم، در خلال این سفر، با کمک مسؤولان کشور گره‌هایی را از کارهای جاری این استان باز کنیم و این سفر برکات بیشتری پیدا کند.

آنچه را که من امروز به شما عرض می‌کنم، بخصوص خطاب به جوانان است. شما جوانان اراک و استان مرکزی در این جا جمع شده‌اید؛ اما این سخن خطاب به همه‌ی جوانان کشور است که جمعیت بزرگی را در کشورمان تشکیل می‌دهند. آن سخن این است که امروز هرکس به جغرافیای سیاسی و فرهنگی عالم نگاهی بیندازد، حقیقتی را مشاهده می‌کند. آن حقیقت این است که امروز جهان از قطب‌های سلطه تشکیل شده است؛ مجموعه‌هایی که بر روی هم متأسفانه یک نظام سلطه‌ی جهانی را در این دوران به وجود آورده‌اند. نظام سلطه چیست؟ نظام سلطه این است که بعضی از کشورهای دنیا سلطه‌گر و بعضی از کشورهای دنیا سلطه‌پذیرند. رسم بر این است که امروز کشورهای جهان را به شمال و جنوب تقسیم می‌کنند. کشورهای شمال یعنی کشورهای ثروتمند و کشورهای جنوب یعنی کشورهای مثلاً فقیر یا کشورهای توسعه یافته و کشورهای رو به توسعه. در دوره‌های قبل هم تقسیمات دیگری می‌کردند. من در آن زمان که شوروی سابق هنوز بود و دنیا را به بخش‌های سه‌گانه تقسیم می‌کردند، در یک مجمع جهانی این حرف را زدم؛ امروز هم که شوروی‌ای وجود ندارد و قطب‌های دوگانه‌ی متضاد قدرت در دنیا به آن صورت نیست، همان عقیده را دارم. هر چه زمان می‌گذرد، این حرف بیشتر تأیید می‌شود؛ و آن حرف این است که جهان دو بخش دارد: یک بخش سلطه‌گر، یک بخش سلطه‌پذیر. بخش سلطه‌گر لزوماً کشورهای نیستند که از ثروت‌های طبیعی برخوردار باشند؛ بخش سلطه‌پذیر هم لزوماً کشورهای نیستند که همه فقیر باشند. کشورهای آفریقایی بر روی دریاهایی از منابع طبیعی بسیار لازم برای مردمانشان زندگی می‌کنند. در آن جا الماس هست، مواد معدنی بسیاری هست که بشر به آن احتیاج یا اشتیاق دارد. این ثروت طبیعی مال آنهاست؛ بنابراین فقیر نیستند؛ اما ابزار سلطه از این جادوگریها بسیار می‌کند؛ یک ملت فقیر را به صاحب ثروت کلان تبدیل می‌کند؛ اما ملت‌هایی را که از ثروت‌های بزرگ طبیعی برخوردارند، به کشورهای می‌کند که به نان شبشان محتاجند، تبدیل می‌نماید! امروز در آفریقا، در بسیاری از مناطق آسیا، در بسیاری از مناطق امریکای لاتین، در خود اروپا، از این گونه ملت‌ها هستند. این تقسیم دوگانه است؛ یک بخش، قدرتهای سلطه‌گرند که در کشورهای حکومت می‌کنند؛ یک بخش، سلطه‌پذیرند. من نمی‌خواهم بگویم همه‌ی کسانی که سلطه‌گر نیستند، سلطه‌پذیرند؛ نه، کشورهای هستند که سعیشان بر این است که سلطه‌پذیری



نکنند و سلطه‌ی سلطه‌گران را نپذیرند؛ اما اگر بتوانند، بیشتر در جنبه‌ی اقتصادی از تسلط بیگانه فرار می‌کنند؛ یا اگر بتوانند، در جنبه‌ی سیاسی از تسلط بیگانگان می‌گریزند؛ اما در جنبه‌ی فرهنگی، سلطه‌ی سلطه‌گران را پذیرفته‌اند. این واقعیتی است که باید انسان آن را درست درک کند. با انکار واقعیتها هیچ‌کس نمی‌تواند به نتیجه برسد.

من به شما عرض کنم: تسلط فرهنگی از تسلط اقتصادی و از تسلط سیاسی هم خطرناکتر است. چرا؟ چون وقتی یک ملت بر ملت دیگر تسلط فرهنگی پیدا کرد، هویت ملتی که زیر سلطه است، از بین می‌رود. شما فرض کنید یک انسان اصیل نجیب خانواده‌داری که دارای نیاکان و خانواده‌ی بسیار باشرفتی است. اگر کسی بخواهد از او نوکری بگیرد، به آسانی نمی‌تواند؛ چون او به شرافت خانوادگی خود متکی است و حاضر نیست کارهای پست انجام دهد. راه این که بتوانند او را به کارهای پست وادار کنند و از او نوکری بی‌مزد و مت بگیرند، این است که شخصیت او را، خانواده‌ی او را، سابقه‌ی او را، هویت او را و تاریخ او را از یاد او ببرند تا فراموش کند کیست و چه شخصیتی دارد. آن‌گاه همه‌گونه می‌توانند در او تصرف کنند؛ همه‌گونه می‌توانند بر سر او دست دراز کنند. یک ملت نیز همین‌طور است. اگر یک ملت را از تاریخش، از گذشته‌اش، از فرهنگش، از شخصیتش، از مفاخر علمی و دینی و سیاسی و فرهنگی‌اش جدا کردند و از یادش بردند - زبانش را از او گرفتند، الفبایش را از او گرفتند، کتابش را از او گرفتند، سابقه‌ی فرهنگی‌اش را از او گرفتند - این ملت آماده خواهد شد که هر چه می‌خواهند بر سرش بیاورند. این ملت دیگر جان پیدا نمی‌کند؛ مگر این که شخصیت‌های برجسته‌ای در آن ظهور کنند. این بلا را بر سر بسیاری از کشورها آورده‌اند. محور سلطه در دنیا، امروز دستگاه‌های بسیار خطرناک و بسیار بی‌رحمی هستند که مجموعه‌ی کارتها و تراستها - یعنی شرکتها و کمپانیهای اقتصادی - را در سرتاسر دنیا تشکیل می‌دهند و بیشترین تسلط را هم اینها بر دولت امریکا دارند. این که ما امریکا را یک دولت مستکبر می‌دانیم؛ این که ما وقتی می‌گوییم استکبار جهانی، به ذهن همه دولت امریکا خطور می‌کند؛ این به خاطر آن است که تسلط دستگاه‌های استکباری سودجوی قدرت طلب زرسالار عالم بر آن حکومت از همه‌جا بیشتر است و همه‌ی ابزارهای علمی و تسلیحاتی و سیاسی آن دولت در راه استثمار ملتها به کار می‌رود.

نکته‌ی اصلی‌ای که مورد نظر من است، این است: برادران و خواهران عزیز من! بخصوص جوانان عزیز! توجه داشته باشید، امروز در دنیا دولتی که در کنار ملت خود با سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استکبار مقابله و در مقابل آن مقاومت می‌کند، دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران است. امروز همه‌ی خصومت و منازعه‌ای که شما علیه ایران در مراکز قدرت جهانی مشاهده می‌کنید، به خاطر همین است. بقیه‌ی حرفها بهانه است؛ حقوق بشر بهانه است؛ حرفهایی که با تبلیغات خودشان در داخل منتشر می‌کنند، بهانه است؛ میل به دموکراسی و اشاعه‌ی مردم‌سالاری - که آنها ادعا می‌کنند - دروغ و بهانه است. اصل قضیه همین است؛ دستگاه سلطه در دنیا نمی‌تواند ببیند که دولتی در کنار ملت خود با سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی استکبار مبارزه می‌کند.

البته ملتها در همه جای دنیا همین احساسات شما را کم و بیش دارند. ملتهایی که آگاهی داشته باشند، همین احساسات را دارند؛ مگر این که آگاه نباشند یا بسیار غرق در فساد باشند؛ والا این احساسات در بسیاری از ملتها هست. بعضی از دولتها هم می‌خواهند با ملتهای خودشان همراهی و همکاری کنند؛ اما نمی‌توانند و جرأت نمی‌کنند. حکومت‌هایی که از پشتوانه‌ی مردم برخوردار نیستند، به وسیله‌ی همین دستگاه سلطه‌ی جهانی تهدید می‌شوند. به آنها می‌گویند علیه‌تان تبلیغات می‌کنیم، شما را ساقط می‌کنیم. آنها هم برای حفظ قدرت خود - چون



به ملت‌هایشان متکی نیستند - تسلیم خواسته‌های استکبار می‌شوند. امروز خصوصیت ایران اسلامی این است که ملت و دولت و مسؤولان و همه‌ی آحاد کشور با یکدیگر در یک جهت حرکت می‌کنند. نظام جمهوری اسلامی چون متکی به مردم است، لذا نه از امریکا و نه از هیچ قدرت استکباری دیگری هیچ واژه‌ای ندارد.

سؤال اول این است که چرا در مقابل سلطه‌گران ایستادگی و مقاومت می‌کنیم؟ چرا تسلیم آنها نمی‌شویم؟ البته جواب این سؤال ساده است. جواب این است که اگر استکبار و دستگاه سلطه توانست بر کشوری تسلط یابد و در آن نفوذ پیدا کند، منافع آن ملت، دیگر نادیده گرفته خواهد شد. منافع مادی، منافع اقتصادی، خواسته‌های معنوی و رشد و اعتلای فرهنگی از بین خواهد رفت و مثل وضعیت دوران قبل از انقلاب خواهد شد که یک حکومت دست‌نشانده در این‌جا حاکم بود. بنابراین ملت ایران ناگزیر است برای آینده و برای سعادت خود، در مقابل دشمن سلطه‌گر، مقاومت و ایستادگی کند و راهی را که به سوی کمال و سعادت اوست، با قدرت پیماید.

سؤال بعدی این است که آیا ملت ایران این قدرت را دارد یا نه؟ آیا ملت ایران می‌تواند بی‌اعتنا به فشارهای مراکز سلطه‌ی جهانی، با تکیه بر هویت و بر تواناییهای خود ایستادگی کند و راه کمال و تعالی مادی و معنوی خود را پیماید؟ این سؤال مهمی است. جواب این سؤال از نظر ما بسیار مسلم و قطعی است و در آن تردید نداریم. جواب این است که بله، می‌تواند. علی‌رغم تبلیغاتی که دشمن به وسیله‌ی دهها رسانه‌ی مکتوب و مسموع و تصویری در سرتاسر دنیا می‌کند و می‌خواهد اصرار بورزد بر این که ملت ایران و هیچ ملتی نمی‌توانند در مقابل ما بایستند؛ ملت ایران می‌تواند. به چه دلیل؟ به دو دلیل: اول این که تواناییهای ذاتی و استعدادهای درونی این ملت بسیار زیاد است که من به بعضی از آنها مختصراً اشاره خواهم کرد. دلیل دوم این است که دشمن با همه‌ی تظاهر به قدرت‌نمایی، ضعیف است؛ دلیل این را هم خواهم گفت و به نمونه‌های ضعف دشمن اشاره خواهم کرد.

اولاً ملت ایران نیرومند و تواناست؛ چرا؟ چون ملتی است دارای هوش، دارای استعداد، دارای نسل بزرگی از جوانان در این دوران معاصر؛ که این خود، یک سرمایه‌ی بسیار عظیم است. علاوه بر اینها، دارای استعدادهای طبیعی در سرتاسر کشور است. امروز ملت ایران در کشوری زندگی می‌کند که از لحاظ منابع طبیعی یکی از بزرگترین کشورهای دنیاست. منابع گاز ما در دنیا دومین منابع گاز است. منابع نفت ما در این منطقه یکی از بزرگترین منابع نفتی است و باز هم منابع جدیدی کشف می‌شود، همچنان که در همین اواخر یک منبع بسیار غنی جدیدی کشف شد. منابع فلزات ما فراوان است. زمینهای وسیع کشاورزی در کشور ما زیاد است. شما به همین استان مرکزی خودتان نگاه کنید؛ نظیر این دشتهای و این خاک حاصلخیز در بسیاری از نقاط این کشور وجود دارد. اگرچه از لحاظ آب کمبود داریم، اما با روشهای علمی، با پیگیری و با صرفه‌جویی، همین نزولات آسمانی که امروز در کشور ما وجود دارد، به فضل الهی کافی است چهار برابر جمعیت کنونی امروز ایران را از لحاظ مواد غذایی بی‌نیاز از دیگران کند.

کشوری با این استعدادهای طبیعی، با این استعدادهای انسانی، با این نسل جوان پُرشور و باهوش و با استعداد، علاوه بر اینها دارای یک انگیزه‌ی بسیار قوی معنوی هم هست. این آخری بسیار مهم است. اگر ملتی همه چیز داشته باشد، اما انگیزه‌ی درونی و معنوی نداشته باشد، نمی‌تواند از موجودیهای خود درست استفاده کند. برای همین است که در بعضی از کشورها برای این که انگیزه‌ای به مردم بدهند - انگیزه‌ی ایمانی که نیست، انگیزه‌ی فکری و یک اندیشه‌ی حرکت‌ساز که نیست - مجبورند حس ناسیونالیسم را، حس قوم‌گرایی را، حس وطن‌پرستی را در آنها تقویت کنند تا شاید بتوانند خلأ آن انگیزه‌ی معنوی را پُر کنند. البته ملت ما به میهن خود و به گذشته‌ی تاریخ خود



عشق می‌ورزد؛ زبان خود را به شدت دوست دارد؛ اما علاوه‌ی بر اینها يك انگیزه‌ی معنوی حقیقی - نه جعلی و قراردادی - دارد و آن ایمان است.

ملت ما ملت مؤمنی است. عده‌ای دوست می‌دارند جوانان این کشور را به لابلایگری متهم کنند. من موافق نیستم؛ من این را قبول نمی‌کنم. ممکن است در يك گوشه‌ای يك جوان، دو جوان، صد جوان حرکاتی هم داشته باشند که نشان‌دهنده‌ی احیاناً نوعی خطاکاری باشد؛ اما خطاکاری از جوانان ما را نباید در این حدود و آن چنان بزرگ شمرد که نسل جوان با ایمان با احساس مسؤلیت این کشور را کسی به بی‌دینی متهم کند. عده‌ای جوانان ما را به ضعف ایمان دینی متهم می‌کنند و از این بابت متأسفند. عده‌ای هم آنها را به ضعف ایمان دینی متهم می‌کنند و از این بابت خوشحالند! هر دو گروه اشتباه می‌کنند. شما اگر نگاه کنید در آن جایی که جای نشان دادن ایمان مذهبی و جای ابراز عشق به معنویت است؛ می‌بینید بیشترین جمعیت و پُرشمارترین و پُر احساس‌ترین انسانها را نسل جوان پرشور تشکیل می‌دهند.

من معتقدم در قضاوت درباره‌ی جوانان نه باید افراط کرد، نه باید تفریط نمود. بعضی هستند جوان را متهم می‌کنند به لابلایگری؛ من موافق نیستم. بعضی سعی می‌کنند این‌طور بگویند که جوان ما هیچ خطایی ندارد؛ با این هم موافق نیستم. با جوان بایستی صمیمی و صادقانه سخن گفت. جوانان ما جوانانی هستند با ایمان، علاقه‌مند، دارای دل‌های پاک؛ البته خطاها و اشتباهاتی هم ممکن است داشته باشند. آنچه که درباره‌ی جوانان باید گفت، در مجموعه‌ی دیدار با خود جوانان ان‌شاءالله به تفصیل صحبت خواهیم کرد؛ در این جا خواستم فقط اشاره‌ای بکنم.

وجود نسل جوان در میان کشور ما يك نعمت الهی است. این جوان ماست؛ آن استعداد‌های انسانی ماست؛ آن ذخایر طبیعی و آن وضعیت جغرافیای سیاسی ماست. موقعیت جغرافیای طبیعی ما در میان کشورها - جایگاه ما از لحاظ ارتباط شرق و غرب - این هم يك خصوصیت است. امروز همه‌ی این امکانات برای ملت ایران جمع است؛ بنابراین ما توانایی داریم و می‌توانیم. اگر برنامه‌ریزی دقیق و پیگیر و دلسوزانه‌ای - همچنان که در بعضی از بخشها انسان مشاهده می‌کند - ان‌شاءالله از طرف مدیران کشور به طور جدی و پیگیر اعمال شود، بسیار بسیار امیدواری هست که این ملت بتواند این راهی را که راه پافشاری بر هویت و شخصیت اصیل و واقعی خود اوست، بییماید و به سمت تعالی خود پیش برود.

امروز مهمترین بخش اصلاح در این کشور عبارت است از مبارزه‌ی با فقر و فساد و تبعیض، که چند ماه قبل از این صحبت کردم و مسؤولان نشستند درباره‌ی این سه موضوع مطالعه کردند. اخیراً لایحه‌ی پیشنهادی دولت درباره‌ی مبارزه‌ی با فقر را برای ما فرستاده‌اند تا براساس این لایحه کار پیش برود. نقاط مثبت و خوبی هم در این لایحه هست. من امیدوارم که دنباله‌ی این مبارزه‌ی با فقر را به‌طور همه‌جانبه - يك بُعدی نمی‌شود - بگیرند، دنبال کنند و عوامل ایجاد فقر را در کشور شناسایی کنند؛ ببینند چه چیزهایی موجب می‌شود که ما نتوانیم احیاناً در مواردی از ثروتهای طبیعی خودمان در این کشور به نفع پیشرفت کشور استفاده کنیم. این انتظار را ما از مدیران داریم و ان‌شاءالله مدیران ما نشان می‌دهند که در این راه جدی هستند.

يك حکومت متکی به مردم، يك مردم سرشار از انگیزه‌ی معنوی، يك جمعیت جوان بسیار وسیع، يك سرزمین سرشار از منابع طبیعی؛ چه معدنی، چه کشاورزی، چه زمینه‌های صنعتی؛ يك موقعیت جغرافیایی بسیار خوب -



هنوز هم کشور ما چهارراه میان شرق و غرب است و هم قدرتهای آسیایی، هم قدرتهای غربی و اروپایی و غیره، برای دسترسی به نقاط مختلف احتیاج دارند که از این جا عبور کنند - به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی این فرصت و امکان را می‌دهد که به آینده‌ی خود، به پیشرفت خود و به امکان مقاومت خود در مقابل فشارهای سلطه، کاملاً اطمینان داشته باشد. پس ما قدرتمندیم و می‌توانیم؛ این دلیل اول.

دلیل دوم، ضعف دشمن است. دشمن، یعنی همان مرکز استکبار و سلطه‌ی جهانی، که امروز يك مظهر بزرگ و اساسی آن امریکاست. البته وقتی می‌گوییم امریکا، با مردم امریکا کاری نداریم. مردم امریکا مثل بقیه‌ی مردم دنیا همان خصوصیات و همان نقاط مثبت و منفی را دارا هستند. ما با آنها سر دشمنی نداریم. مخاطب ما رژیم حاکم بر امریکاست که نیت سلطه‌ی جهانی، تعیین‌کننده‌ی سیاستهای اوست. هدف ما از اصطلاح «سلطه‌ی امریکایی»، رژیم امریکاست.

این رژیمی که امروز مرکز سلطه‌ی جهانی است و در همه‌ی نقاط عالم سعی می‌کند حضور قدرتمندانه و مداخله‌جویانه‌ی خود را نشان دهد، علی‌رغم این تظاهرات، در درون و باطن خود دچار ضعفهای اساسی است. انسان این ضعفهای اساسی را، هم در زمینه‌های اخلاقی و هم در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی می‌بیند. امروز شما یکی از علامتهای این ضعف ساختاری آن رژیم را در همین دعوایی که بر سر انتخابات ریاست جمهوری در کشور امریکا در جریان است، مشاهده می‌کنید. اینها می‌خواهند الگوی دنیا باشند! اینها می‌خواهند دموکراسی را به خیال خودشان به مردم دنیا یاد بدهند؛ دموکراسی مبتنی بر تبلیغات دروغین و تزویر تبلیغاتی! این اخیراً معلوم شد؛ البته برای بسیاری از پیش معلوم بود.

آنچه که امروز به طور مسلم می‌شود فهمید، این است که این دموکراسی‌ای که سردمداران رژیم امریکا از آن دم می‌زنند، افسانه‌ای بیش نیست؛ این يك چیز حقیقی نیست؛ نشانه‌اش این است که این دموکراسی در سر راه خود با این گونه موانع مواجه می‌شود؛ یعنی با تقلبهای بزرگ و تعیین‌کننده‌ای که راه حل و علاجی هم برای آن وجود ندارد. البته سر و ته قضیه را به‌گونه‌ای به هم خواهند آورد و نخواهند گذاشت حقایق قضایا معلوم شود؛ اما حقیقت قضیه، يك فساد درونی و همه‌گیر در سطوح مختلف است. ملت امریکا در انتخابات شرکت ضعیف می‌کند؛ بعد هم که شرکت می‌کند، نتیجه‌ی انتخابات این‌گونه می‌شود! اینها ضعف ساختاری است.

الان چند سال است که رژیم امریکا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران همه‌ی تلاش خود را برای محاصره‌ی اقتصادی و برای تحریم تجاری شرکتهای ممالک دیگر به کار می‌برد؛ اما کسی به حرف او گوش نمی‌کند! اوایل مدتی توفیقی پیدا کردند برای این که بتوانند اروپا یا بعضی کشورهای آسیایی را با خودشان همراه کنند؛ اما اکنون چند سال است که دیگر این حنای امریکایی رنگی ندارد!

يك نمونه‌ی دیگر، قضایای فلسطین اشغالی است. رژیم امریکا در پنجاه سال گذشته - بخصوص در دهه‌های اخیر - چقدر برای باقی ماندن و بی‌خطر زندگی کردن رژیم غاصب صهیونیستی در سرزمین فلسطین خرج کرد؛ هم خرج پولی، هم خرج سیاسی، هم خرج آبرویی! امروز شما ببینید که این هزینه‌ی گزاف با يك مانع بسیار عمده مواجه شده است؛ آن مانع چیست؟ آن مانع، ملت فلسطین است؛ همان ملتی که اینها می‌خواستند انکارش کنند؛ می‌خواستند بگویند چیزی به نام ملت فلسطین دیگر وجود ندارد. پنجاه سال است که صهیونیستها با همه‌ی توان



سعی کرده‌اند ملت فلسطین دیگر وجود نداشته باشد. يك عده آواره در کشورهای عربی، يك عده عرب هم به عنوان شهروند درجه‌ی دو در سرزمین به اصطلاح اسرائیل - سرزمین جعلی و دروغین - زندگی کنند. همه‌ی کارهای لازم را کرده‌اند؛ کار تبلیغاتی کرده‌اند؛ کار سیاسی کرده‌اند؛ فشار بسیار شدید و غیرانسانی بشری را بر اینها وارد کرده‌اند؛ اما می‌بینید که بعد از گذشت این مدت طولانی، حقیقت، خود را نشان می‌دهد؛ یعنی ملت فلسطین قیام می‌کند.

گذشت آن روزی که صهیونیستها در مقابل وحشیگریهای خودشان نسبت به ملت فلسطین عکس‌العملی دریافت نکنند. امروز اگر ضربه‌ای می‌زنند، ضربه‌ای هم از طرف ملت فلسطین به آنها زده خواهد شد. امروز اگر دولت غاصب احساس می‌کند که در مقابل مردم فلسطین باید صف‌آرایی کند، مردم فلسطین هم احساس می‌کنند که در مقابل او باید صف‌آرایی کنند. من نمی‌دانم چه موقع این اتفاق خواهد افتاد، اما شك ندارم که ملت فلسطین همیشه به سنگ و مشت اکتفا نخواهد کرد؛ ملت فلسطین ناگزیر خواهد شد از وجود خود، از شرف خود، از هستی خود، از باقی ماندن در خانه‌ی خود - ولو با سلاحهای آتشین - دفاع کند.

البته همین‌جا من عرض کنم، ملتهای مسلمان در سرتاسر دنیا دل‌بسته‌ی این حادثه‌ی بسیار مهمی هستند که امروز در سرزمین اشغال‌شده و مغضوب و مظلوم فلسطین در جریان است. اگرچه در قطعنامه‌ی کنفرانس اسلامی حرفهای نسبتاً خوبی زده شده است - که البته بخش مهمی از آن به خاطر این است که کشور جمهوری اسلامی ایران در این قضایا کاملاً صریح و قاطع اظهار نظر می‌کند و بعضی از کشورهای اسلامی هم به دنبال شعارهای جمهوری اسلامی حرکت می‌کنند - اما به دنبال این حرفها حتماً باید عمل باشد. باید دولتهای مسلمان نسبت به مبارزان فلسطینی، نسبت به مردم فلسطین و نسبت به کسانی که در خیابانهای فلسطین مورد فشار صهیونیستهايند، احساس مسؤولیت کنند؛ هر گونه کمکی که می‌توانند، باید به آنها برسانند. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه سخن خود را گفته است، اما از سوی کشورهای مختلف اسلامی و کشورهای عربی، «عمل» باید هماهنگ گردد تا بشود به آن مردم مظلوم کمکی کرد. ماجرای امروز فلسطین یکی از نشانه‌های ضعف استکبار - یعنی ضعف دشمن ملت ایران - است.

جوانان عزیز! ملت عزیز! مردم عزیز اراک و استان مرکزی و سایر نقاط این کشور! شما دارای امکانات هستید؛ هم امکانات مادی، هم امکانات معنوی. کسانی که در مقابل حرکت ملت ایران تا امروز کارشکنی کردند، دچار ضعفند؛ هم ضعف ساختاری، هم ضعف سیاسی، هم گرفتاریهایی که امروز برایشان پیش آمده است و ان‌شاءالله روزبه‌روز این گرفتاریها برای آنها بیشتر خواهد شد. بنابراین آینده‌ی ملت ایران و آینده‌ی جوانان این کشور، آینده‌ی روشنی است. جوانان عزیز! این راه را با قدرت باید طی کنید.

من به جوانان چند توصیه دارم؛ اولین توصیه‌ی خود را عرض می‌کنم: جوانان عزیز! این نیروی جوانی، این نشاط جوانی و این قدرتی را که يك کشور می‌تواند به آن ببالد، کسی که باید حفظ کند، در درجه‌ی اول شما هستید. البته مسؤولان - بخصوص مسؤولان فرهنگی کشور - هم مسؤولیت دارند. اگرچه من از عملکرد بعضی از مسؤولان فرهنگی کشور هیچ رضایتی ندارم و معتقدم کاری را که باید انجام بدهند، انجام ندادند؛ بعضی از آن کارهایی را که نباید انجام بدهند، انجام دادند! آری؛ دولت هم مسؤولیت دارد؛ اما خود شما جوانان هم در درجه‌ی اول مسؤولیت دارید. این که شما می‌بینید ما در زمینه‌های اخلاقی و پرهیز و حذر کردن از برخی از آلودگیهایی که بعضی از جوانان به آن دچار می‌شوند، گاهی زیاد اصرار می‌کنیم، يك علت عمده‌اش همین است که آن‌گونه ابتلائات و آلودگیها، جوان



را از قابلیت سازندگی آینده‌اش و آینده‌ی کشورش خارج می‌کند. و دشمن همین را می‌خواهد. آن عاملی که شما را تقویت می‌کند، علم است - یعنی درس خواندن و دانستن - ایمان است - یعنی معرفت ایمانی و عمل مذهبی و ایمانی - همبستگی است؛ آگاهی سیاسی است؛ آشنایی با مسائل کشور و مسائل جهان است؛ پرهیز از بعضی از هیجانهایی است که دشمن سعی می‌کند آنها را به وجود آورد. جوانان، امروز می‌توانند در دوره‌ی جوانی خودشان مسؤلیت ایفا کنند؛ علاوه بر این که فردای این جوانان و فردای اداره‌ی این کشور بزرگ با دستهایی است که در محیط اسلامی تربیت شده و تقویت یافته است.

البته من خواستم این سفارش را بخصوص در این استان و در شهر اراک به مسؤولان استان هم بکنم - که یادداشت کردم و در جلسه به خود آنها هم خواهم گفت؛ اما این‌جا هم اشاره‌ای بکنم - که از نیروی جوانان در این استان باید استفاده شود. این استان دارای امکانات دانشگاهی زیادی است؛ دهها هزار دانشجو امروز در این استان وجود دارد؛ این یکی از امکانات است. در این استانی که از لحاظ صنعتی، کشاورزی و زمینه‌های فکری و فرهنگی، دارای قابلیت‌های بزرگی است، با برنامه‌ریزی خوب می‌شود از این نیروی جوان استفاده کرد و باید استفاده شود.

توصیه‌ی بعدی من، توصیه به مسؤولان و آحاد مردم به‌طور برابر است. این توصیه این است که عزیزان من! اگر کشور بخواهد به سمتی که برای آن مطلوب است - چه از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ سیاسی، چه از لحاظ معنوی یا سطح علم و سواد - پیشرفت کند، به محیط آرام و بی‌تشتت احتیاج دارد. کسانی که به پیروی از تبلیغات رادیوهای بیگانه سعی می‌کنند فضای سیاسی جامعه را متشتت کنند، به کشور خدمت نمی‌کنند. کسانی که سعی می‌کنند با انتقادهای پوچ و عاری از حقیقت، نظام کاملاً مردم‌سالار اسلامی این کشور را به تهمتهایی متهم کنند که فرسنگها با این نظام فاصله دارد، آنها به مردم، به آینده‌ی کشور و به نسل جوان هیچ خدمتی نمی‌کنند. زمانی این کشور خواهد توانست به آرزوهای بزرگ خود برسد که در مسائل گوناگون، همه - هم جوانان، هم آحاد مردم و هم مسؤولان - به این دو خصوصیت عمل کنند. آن دو خصوصیت عبارت است از این که خردمندانه و مؤمنانه عمل کنند.

امروز اسلام عزیز در کشور ما پرچم عزت را برافراشته است. این‌جا همان ایرانی است که امریکاییها و اروپاییها آن را ملک طلق خودشان می‌دانستند؛ برای ملت ایران کمترین احترامی قائل نبودند؛ منافع این کشور را مال خودشان می‌دانستند؛ مسؤولان این کشور دست‌نشانگان آنها بودند و دستور آنها را اجرا می‌کردند. این‌جا کشوری بود که دستگاههای مسلط بر کشور، بزرگترین غارتگران و دزدان اموال عمومی بودند؛ رئیس این دزدها هم خود شخص شاه بود! این‌جا کشوری بود که ثروتمندترین آدمش از لحاظ سیاسی، شخص اول این مملکت محسوب می‌شد - یعنی شاه مملکت - اما این ثروت را از کجا آورده بود؟ مگر از اجدادش ارث رسیده بود؟! اجداد اینها چه کسانی بودند؟ این انسانهای پست و بی‌شخصیت و بی‌حسب و نسبی که با پشتوانه‌ی انگلیس و بعد امریکا پنجاه سال بر این مملکت حکومت کردند، این ثروت را از کجا آوردند؛ جز از جیب مردم، از ثروت مردم، از ذخایری که متعلق به مردم بود؟ وقتی از این مملکت فرار کردند، غیر از آنچه که از جواهرات و اشیاء نفیس از این‌جا بردند، هر کدامشان در بانکهای خارجی میلیاردها دلار موجودی ثروتشان بود. این مملکت، مسؤولانش دزد و فاسد و ثروتمندترین افراد بودند؛ سیاستش در دست امریکای خائن و جنایتکار و دشمن بود؛ منابعش در اختیار کسانی که غارتگران ثروتهای ملتها هستند، بود. این کشور را اسلام عزیز کرد؛ این کشور را دین، ایمان دینی مردم و انگیزه‌ی معنوی این میلیونهای عظیم توانست به این‌جا برساند.



به فضل پروردگار مسؤولان این کشور جزو آحاد مردمند؛ از همین آحاد مردم برخاسته‌اند و اگر خدمتی انجام می‌دهند، کیسه‌ای نمی‌دوزند. ممکن است در بخشهایی در درجات پایین‌تر آدمهایی پیدا شوند که به این وظیفه‌ی بزرگ و به این اهمیتی که زهد مسؤولان دارد، خدای نکرده بی‌توجهی نشان دهند - البته در گوشه و کنار هستند - اما مسؤولان بالای کشور انسانهایی هستند که دستشان پاک، دلشان پاک، چشمشان پاک، نظرشان بلند و مقصودشان خدمت به این ملت و این کشور است. اینها را اسلام به ما داده است.

اسلام به این ملت و این دولت این قدرت را بخشید که بتوانند در مقابل سلطه‌گران متنقذ در همه جای عالم، «نه» بگویند و پشت در نگهشان دارند. کسانی که سعی کنند این حالت امتناع را از این مردم بگیرند، به این مردم خیانت می‌کنند. این ملت و این جوانان، همان کسانی هستند که در این بیست و یک سال حماسه آفریدند. کسانی که بخواهند این حماسه‌ها را در چشم مردم کوچک کنند یا از یاد مردم ببرند، به این مردم خیانت کرده‌اند. آن عاملی که می‌تواند این ملت را در راه کمال خود - در راهی که به بهبود معنوی و مادی‌اش منتهی می‌شود - پیش ببرد، همین ایمان معنوی است. جوانان عزیز من! این نگاه مؤمنانه و خردمندانه به مسائل کشور را هرگز از دست ندهید.

در پایان، یک سفارش دیگر هم می‌خواهم عرض کنم: امروز رادیوهای بیگانه همه‌ی تلاششان این است که اختلافات جناحی را مرتب تشدید کنند. اگر کسی رادیوهای بیگانه را گوش کرده باشد - برای ما تقریباً همه‌ی مضامین رادیوها را هر روز می‌آورند؛ می‌دانیم اینها چه کار می‌کنند - و به شگرد تبلیغ آنها آشنا باشد، خواهد دید همه‌ی تلاششان این است که جناحهای سیاسی را به جان هم بیندازند؛ کسانی را که متعلق به انقلابند - همه متعلق به انقلابند؛ همه متعلق به اسلامند؛ همه دلسوز این ملتند؛ همه دنبال امام عزیز و بزرگوارمان هستند و راه او را دنبال می‌کنند - سعی می‌کنند به جان هم بیندازند و فاصله‌ی بین آنها را زیاد کنند؛ اما متقابلاً فاصله‌ی بین جناحهای اسلامی را با افراد معدود مخالف و دشمن انقلاب و بی‌علاقه‌ی به نظام جمهوری اسلامی کم کنند. من عکس این را به شما توصیه می‌کنم: من توصیه می‌کنم برادران مسلمان، برادران انقلابی، برادران معتقد به ارزشهای انقلاب، هرچه می‌توانند فاصله‌ی بین خودشان را کم کنند؛ با هم دوست و رفیق باشند؛ با هم همکاری باشند؛ علیه یکدیگر جوسازی و فعالیت نکنند؛ اما فاصله را با دشمنها زیاد کنند. اینها توصیه‌هایی است که علی‌رغم دشمنان این ملت، در دل جوانان جا گرفته است. هر جا ما این توصیه‌ها را کردیم، احساس کردیم و دیدیم و تجربه کردیم که این نسل جوان مؤمن، با دل‌های روشن و پاک و صافشان و با روحهای صمیمی‌شان، آن لبّ مطلب را فهمیدند و به کار گرفتند و فوایدش برای کشور آشکار شد. این جا نیز همین‌طور خواهد بود.

توصیه‌ی من این است: در راه خدا، برای خدا و با وحدت کامل، تلاش خودتان را - هم مسؤولان، هم مردم - دنبال کنید و به شما می‌گویم که پروردگار متعال با شماست و آینده متعلق به شماست و شما جوانها روزی را خواهید دید که ایران اسلامی شما به فضل پروردگار برای کشورها و ملتها و دولتها یک الگوی تقلیدکردنی خواهد بود.

پروردگارا! تو را به قرآن و حرمت پیامبر و حرمت این ماه عظیم سوگند می‌دهیم، ملت ایران و جوانان عزیز ما را در همه‌ی میدانها سرافراز و سربلند کن. پروردگارا! ملت ایران را یاری کن و دشمنانش را سرکوب و منکوب فرما. پروردگارا! اسلام و مسلمین را در همه جای دنیا نصرت بده و ملت مسلمان و مظلوم فلسطین را بر صهیونیستها و همراهان آنها نصرت کامل عنایت فرما. پروردگارا! دل‌های جوانان و نیز دل‌های آحاد ملت را روزبه‌روز به یکدیگر نزدیکتر کن. پروردگارا! به مسؤولان کشور توفیق خدمتگزاری به این ملت عزیز و به این مردم مؤمن و خوب و باصفا



عنایت بفرما. پروردگارا! رضایت خود، لطف خود و تفضل خود را بر ما مستدام بدار؛ ما را مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیةالله الاعظم قرار بده و روح مطهر امام بزرگوار را با اولیایش محشور کن. پروردگارا! ارواح مطهر شهیدانمان؛ مخصوصاً شهیدان لشکر علی بن ابی طالب را که متعلق به این استان و در میدانهای گوناگون، خشکن و شگفت آفرین بودند، با اولیای محشور فرما.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته